

(2)

و مرگ

پلکانی بود

به سمت زیر زمین

پای تو سر خورد

دست‌هایم را دراز کردم که بگیرمت

نشدا!

کوچک بودند دست‌هایم

و هوا سرد بود و باران می‌آمد که افتادی

برایت پتو آوردم

نشدا!

روی تو خاک ریخته بودند تا گرم نگهت دارند!

باید دنیا را دور می‌زدم

تمام شعاع زمین را می‌کندم

تا از پشت

روی شان‌هایت پتو بیندازم

نشدا!

کوچک بودند پاهایم

هوا سرد بود

باران می‌آمد

و مرگ

پلکانی بود

به سمت زیر زمین